مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس: درباره مضرّات جنگ جهانی و نیاز به تشکیل محکمه کبرای بین المللی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس:درباره مضرّات جنگ جهانی و نیاز به تشکیل محکمه کبرای بین المللی[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد سوم، ص.۴۰-۴۲)

معرکه شده است، دنيا به هم خورده است. در کارند که همه به جان همديگر بريزند. در امريکا و اروپا در مجامع و کنائس و محافل ذکر شد که عاقبت حال حاضره بسيار بد است. اروپا مانند يک جبّه خانه می ماند و نائره اش موقوف به يک شراره است؛ بيائيد تا ممکن است اين آتش را خاموش کنيد که اين جنگ نشود گوش ندادند. حالا اين نتيجه است و حال آنکه می بينيد که جنگ هادم بنيان انسانی است، سبب خرابی عالم است و ابداً نتيجه ندارد و غالب و مغلوب، هر دو متضرّر می شوند. مانند آن است که دو کشتی بهم بخورد، اگر يکی ديگری را غرق کند، کشتی ديگری که غرق نشده باز صدمه می خورد و معيوب می گردد. نهايت اين است که يک دولتی موقّتاً بر دولت ديگر غلبه می کند. اين غلبه موقّت است، ايّامی نمی گذرد که دو باره مغلوب غالب می شود. چقدر واقع شده که فرانسه بر آلمان غلبه يافته، بعد آلمان بر فرانسه غلبه نموده.

عجب است که اوهام چقدر در قلوب تأثير دارد و حقيقت تأثير ندارد؛ خيلی غريب است. مثلاً اختلاف جنسی امر وهمی است، چقدر تأثير در آن است. با وجود اين که جميع بشرند، جمعی نامشان سقلاب، جمعی جنس آلمان، جمعی جنس فرانسه، جمعی جنس انگليس. ملاحظه نمائيد اين اختلاف جنس امر موهوم است، ولی چقدر تأثير و نفوذ دارد و حال آنکه جميع بشرند. اين حقيقت است که جميع بشر نوع واحدند، ولی اين حقيقت تأثير ندارد، امّا اين اختلاف جنسی که امر موهوم است و مجاز است، تأثير دارد! اين همه جنگ شده است و خون ريخته شده است، اين همه خانمانها خراب شده، اين همه شهر ها ويران شده، هنوز از جنگ سير نشده اند، هنوز قلوب و دلها سخت است هنوز تنبّه برای ناس حاصل نشده است. هنوز بيدار نشده اند که اين بغض و عداوت، هادم بنيان انسانی و حبّ و الفت، سبب راحت و آسايش نوع بشر.

چقدر امروز مردم مضطربند، چقدر پدر ها امشب ناله و فغان می کنند و آرام ندارند، چقدر مادرها گريه می نمايند. به درجه ای پريشانند که وصف ندارد. چه مجبور کرده است اينها را برای اين کار؟ محرّکين حرب در نهايت آسايش در خانه خود جالس و اين بيچاره فقرا را به هم اندازند که در ميدان يکديگر را پاره پاره کنند. چقدر بی انصافی است در حالتی که راضی نمی شوند که يک موئی از سر خود کم شود، هزاران هزار نفوس را در ميدان حرب و قتال می کشند؟ چه لزوم دارد؟

حال مشکلاتی ميان نمسه و صرب حاصل شده است، حلّ اين مشکلات را اگر حواله بيک محکمه عمومی نمايند، آن محکمه کبری تحقيق نمايد، اگر چنانچه قصور از نمسه است، حکم کند، اگر قصور از ديگری است، حکم نمايد. اين جنگ چه لزوم؟ محکمه کبری حلّ اين مسئله را می کرد. ميان افراد اگر مشکلات حاصل شود، اين مشکلات را محکمه قضاوت حلّ می نمايد، همينطور يک محکمه کبری تشکيل شود، مشکلات بين المللی و بين دولی را فيصل نمايد. چه بهتر از اين است چه ضرری دارد؟ خود دولت ها و ملوک راحت می شوند و نهايت آسايش يابند. واقعاً از بدايت عالم که تاريخ نوشته شده الی الآن از حسن الفت و محبّت و صلح ابداً هيچ ضرری از برای نفسی حاصل نشده است، سبب سرور کلّ و راحت کلّ بوده و از جنگ از برای کلّ مضرّت حاصل شده. با وجود اين بشر مصرّ در جنگ است و هميشه در جنگجوئی می کوشد و عجب در آنجاست که اين ملل، اساس دين الهی را بر جنگ پنداشته اند. چقدر غفلت است و چقدر بی عقلی است مثل اينکه در قلوب ذرّه ای محبّت نيست.

ملاحظه نمائيد درندگی انسان دارد، امّا تهمّت به حيوان می زند. حيوان درنده يک شکار نمايد از غير نوع خود و به جهت طعمه مجبور بر آنست. مثلاً گرگ را درنده می گويند. بيچاره گرگ يک گوسفند می درد، آن هم به جهت خوراک خود، زيرا اگر ندرد، از گرسنگی می ميرد، چه که گوشت خوار است. ولی يک انسان سبب می شود يک مليون نفوس پاره پاره می گردند، آن وقت بيچاره حيوان را تهمّت می زند. ای مرد، تو يک مليون نفوس را بکشتن دادی، آن وقت می گویی من فاتحم، مظفّرم دليرم، شجاعم؛ به اين کشتن افتخار می کنی. با وجود اين، خيلی عجب است که گرگ و خرس را درنده می گویی!



1. نطق مبارک در خصوص جنگ دنيا [↑](#footnote-ref-1)